

قرائت درى

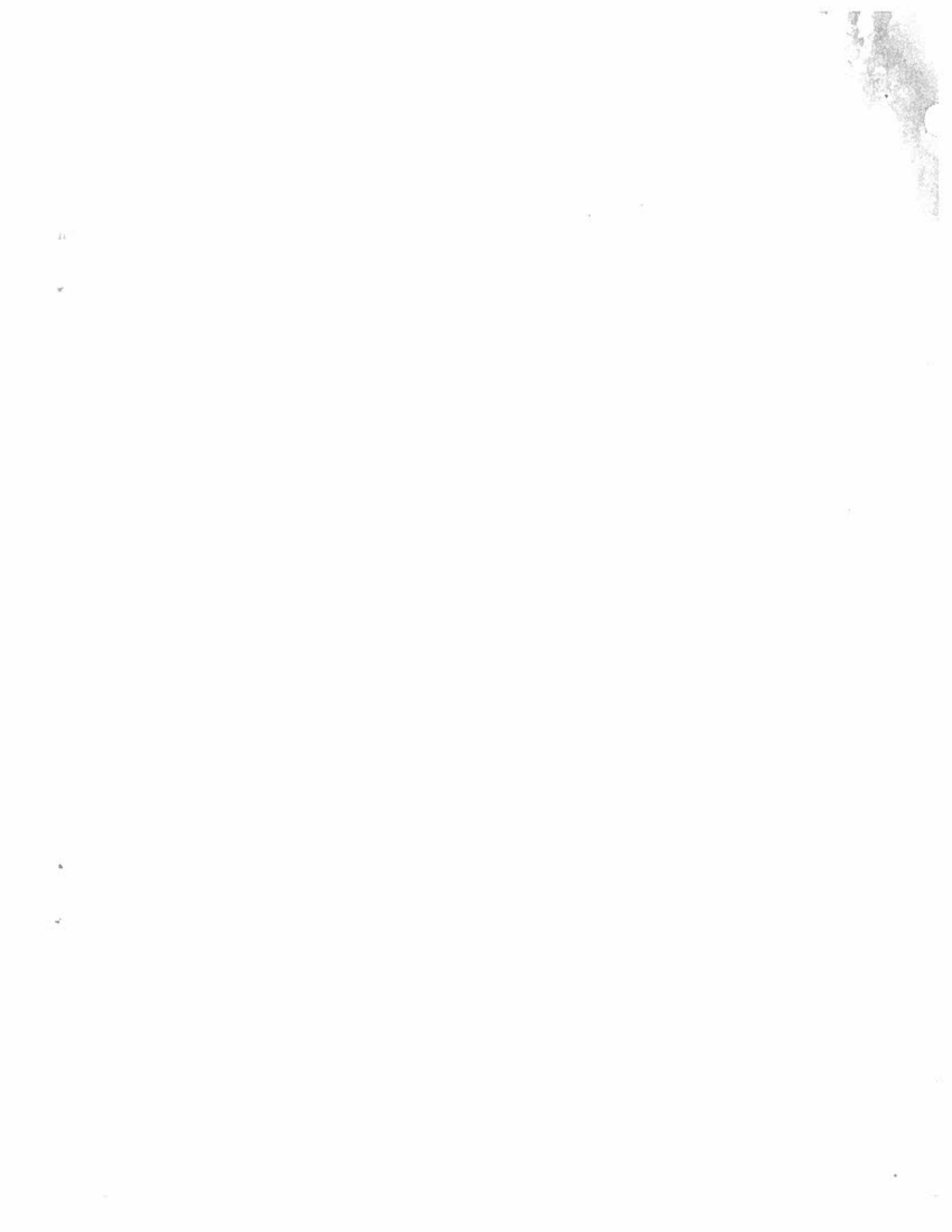
سويه ء ششم

(٦)

مکتب افغان اکادمى

مؤلف : شفيق سلطان (صديقى)

جوزا ١٣٧٩



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مندرجات

درس اول :	حمد ص ۱
	تمرین ص ۲
درس دوم :	مکتب ص ۲
	تمرین ص ۳
درس سوم :	معلم شاگرد تنبل را میشناسد ص ۵
	تمرین ص ۶
درس چهارم :	حکایت (لقمان حکیم) ص ۷
	علم و دانش ص ۷
	تمرین ص ۸
درس پنجم :	هر کس میکوشد ص ۹
	تمرین ص ۱۰، ۱۱
درس ششم	حکمت ص ۱۲
	تمرین ص ۱۳، ۱۴
درس هفتم :	حکایت ص ۱۵
	تمرین ص ۱۶، ۱۷
درس هشتم :	ميلاد مسعود ص ۱۸
	تمرین ص ۲۰، ۲۱

درس نهم :	دستور زبان دری ص ۲۲
	کلمه (گرامر) ص ۲۲
	تمرین ص ۲۳
درس دهم :	حکایت ص ۲۵
	تمرین ۲۶، ۲۷
درس یازدهم :	وطن ص ۲۸
	تمرین ص ۲۹، ۳۰
درس دوازدهم :	بی‌بی آمنه در جستجوی دایه ص ۳۱
	مهر مادر ص ۳۲
	تمرین ص ۳۳، ۳۴
درس سیزدهم :	اسم (گرامر) ص ۳۵
	اقسام اسم ص ۳۶
	تمرین ص ۳۷
درس چهاردهم :	استقلال ص ۳۸
	تمرین ص ۳۰، ۳۱
درس پانزدهم :	پند ص ۳۲
	تمرین ص ۳۳
درس شانزدهم :	احادیث حضرت محمد ﷺ ص ۳۴
	تمرین ص ۳۶، ۳۷
درس هفدهم :	وظیفه ، ما ص ۳۸
	تمرین ص ۵۰، ۵۱

لطیفه ص ۵۲	درس هژدهم :
چیستان ص ۵۲	
مرغ و قفس ص ۵۵	درس نوزدهم :
تمرین ۵۶	
صفت (گرامر) ص ۵۷	درس بیستم :
فعل ص ۵۷	
تمرین ص ۵۹	
بی صبری ص ۶۰	درس بیست و یکم :
تمرین ص ۶۱، ۶۲	
اخلاق اسلامی (۱) ص ۶۳	درس بیست و دوم :
تمرین ص ۶۵، ۶۶	
اخلاق اسلامی (۲) ص ۶۷	درس بیست و سوم :
تمرین ص ۷۰، ۷۱	
هیچکس را نباید حقیر شمرد ص ۷۲	درس بیست و چهارم :
تمرین ص ۷۲، ۷۳	
دروغ چوپان بچه ص ۷۵	درس بیست و پنجم :
تمرین ۷۸، ۷۷	
فرموده های حضرت رسول اکرم ﷺ ص ۷۹	درس بیست و ششم :
گفتار حضرت علی کرم الله و جهة ص ۸۰	

جمله بسازید :

خالق

مکان

عطا

رهبر

نازل

امت

بیشک

آل

مهربان

بیان

زمان

بیکران

بهترین

هردم

انبیا

درس اول (۱)

حمد

آنکه باشد خالق کون و مکان	شکر گویم بر خدای مهربان
قوهء نطق و بیان بخشیده است	آنکه ما را جسم و جان بخشیده است
تا که باشد مردمان را رهبری	کرده نازل هر زمان پیغمبری
امت پیغمبر آخر زمان	ساخت ما را از اعطای بیکران
هست بیشك بهترین انبیا	نام پاك او محمد مصطفی
رهنما و رهبر قرآن گذاشت	بهترین چیزیکه بهر ما گذاشت

باد هر دم از خداوند ودود
بروی و بر آل و اصحابش درود

جمله بسازید :

خالق

مکان

عطا

رهبر

نازل

امت

پیشک

آل

مهربان

بیان

زمان

بیکران

بهترین

هردم

انبیا

درس دوم (۲)

مکتب

امروز روز اول مکتب است . احمد صبح وقت بیدار شد ، بسیار خوشحال به نظر میرسید . دست و رویش را شست و لباس هایش را ترتیب و تنظیم کرده و به زودی آماده ء مکتب رفتن شد . همه اعضای خانواده برای صرف چای صبح به دور دسترخوان جمع شده بودند . احمد بعد از سلام دادن نیز به دور دسترخوان نشست . پدرش به طرف احمد دیده گفت : امروز ترا بسیار مسرور میبینم ، فکر میکنم که خوشحال هستی که باز مکتب شروع شده و به خیر مکتب میروی ؟ احمد به خوشحالی جواب داد : بلی ، زیرا مکتب ته تنها جای دیدن هم صنفی ها و معلم صاحب های ما است بلکه علم ، اخلاق و آداب زندگی را در آنجا می آموزیم . پدرش از این پاسخ احمد مسرور گشت و گفت : آفرین ، منظور از مکتب رفتن آموختن علم و اخلاق است و شما وظیفه دارید که احترام معلم صاحب را مثل پدر و مادر داشته باشید . لوازم و سامان مکتب را خوب نگاه کنید ، همانطوریکه میخواهید خانه ء شما همیشه پاکیزه و صفا باشد ، مکتب را پاکیزه نگاه کنید ، چرا که مکتب مانند خانه ء ما است .

جمله بسازید :

مسرور

لباس

ترتیب

آماده

علم

پاکیزه

لوازم

پاسخ

جواب

می آموزیم

نشست

اخلاق

صرف

ترا

آموختن

آفرین

صفا

همیشه

درس سوم (۳)

معلم شاگرد تنبل را میشناسد

روزی يك معلم دانا در صنف به شاگردان خود گفت : باید همه ء تان مشغول دروس باشید و سر خود را از کتاب بالا نکنید ؛ هر که دیگر رابیند که مطالعه نمیکند باید به من اطلاع بدهد . چند دقیقه تمام بچه ها سرگرم درس بودند و چشم خود را از کتاب دور نمیکردند و همه خاموش بودند که يك بار اسد به صدای بلند صدا کرد : معلم صاحب ! شریف مطالعه نمیکند و سر خود را بلند کرده هر طرف می بیند . معلم خنده کرد و به اسد گفت : ای بچه ء شوخ ! به جای خود ایستاده شو ، من به همه ء شما گفته بودم که سر خود را از کتاب بالا نکنید تو چطور دانستی که شریف مشغول مطالعه نیست و هر طرف سیر میکند ؟ معلوم شد که تو خودت مطالعه نمی کردی و بدیگر طرف متوجه بودی اگر چشمت به کتاب دوخته می بود ، گاهی شریف را دیده نمی توانستی . اسد شرمه شد و با خود عهد کرد که دوباره به خلاف گفته ء معلم کار نکند تا باعث خجالت او نشود .

جمله بسازید :

دانا

مشغول

مطالعه

اطلاع

خاموش

سرگرم

سیر

متوجه

عهد

دروس

شوخی

شرمنده

به خلاف

باعث

صنف

خنده

بلند

درس چهارم (۴)

حکایت

لقمان را گفتند ادب از که آموختی؟ گفت: از بی ادبان، هر چه از ایشان در نظرم ناپسند آمد از آن پرهیز کردم.

علم و دانش

از پند پدر شوی برومند
وقت هنرست و کارسازيست
تا به نگرند روزت از روز
تا جمله مطالبش بدانی
گر جهد کنی به دست آید
بیکار نمی توان نشستن

(نظامی)

گر دل نهی ای پسر بدین پند
غافل منشین نه وقت بازیست
دانش طلب و بزرگی آموز
میکوش به هر ورق که خوانی
هر چیز که دل بدان گراید
گفتن زمن از تو کار بستن

جمله بسازید :

ادب

پسر

علم

پند

غافل

دانش

جهد

بیکار

هنر

مطالب

پسند

آموختی

برومند

منشین

پرهیز

طلب

کار

درس پنجم (۵)

هر کس میکوشد

معنی زندگی کوشیدن است . زندگی بدون کوشش بی ثمر است .
هر کس میکوشد و هر کدام در پی کاری میباشد ، انسان ها کار
میکنند ، حیوانات کار میکنند ، ماشین ها کار میکنند . مادر تان به
کارهای خانه ، پدر تان برای تهیه ء احتیاجات زندگی شما زحمت
میکشند . بلی هر جائیکه کوشش است در آنجا زندگی ؛ توانگری و
مدنیت میباشد . کسانیکه زحمت نمیکشند گرفتار پریشانی ، ناداری ،
غم و فلاکت میشوند . به صنف خود نظر بیندازید هر کسی زیاده تر
میکوشد ، خوبتر هوش میکند در صنف خود قابل میگردد . روزیکه از
مکتب فارغ و به کار مشغول شوید هر قدر زیاد زحمت کشیده باشید به
همان اندازه فایده خواهید کرد .

نابرده رنج گنج میسر نمیشود

مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

جمله بسازید :

ثمر

تهیه

احتیاجات

توانگری

مدنیت

فلاکت

قابل

فارغ

مشغول

رنج

گنج

میسر

مزد

پی

ناداری

انسان

زندگی

سوال ها :

۱- معنی زندگی چه است ؟ و چرا؟

۲- اگر کار کنیم چه ؟ و اگر کار نکنیم چه ؟

۳- مثال های از زحمت کشی و کار را نوشته کنید .

۴- معنی شعر را مختصر بنویسید .

درس ششم (۶)

حکمت

مردم از دانشمندی پُرسان کردند که خدای عزوجل بسیار درختان بزرگ و پُر ثمر آفریده است اما مردم هیچ کدام آن درخت ها را آزاد نام نه نهاده اند ، اما درخت سرو را که هیچ میوه ندارد ، آنرا سرو آزاد نام نهاده اند ، برای ما بگو که درین چه حکمت است ؟ دانشمند گفت : داشتن و نداشتن میوه و برگ هر درخت در هر زمان و فصل معلوم است که گاهی به داشتن میوه و برگ در بهار و تابستان ، تازه و پُرمیوه هستند ، ولی در خزان و یا زمستان برگ و میوه نه دارند ، افسرده و پژمرده هستند . و اما درخت سرو این طور نیست که با داشتن چیزی خوش و تازه باشد و با نداشتن آن پژمرده . درخت سرو در همه حال سبز ، خوش و خرم است و صفت انسان های خوب همین است که بخیل نباشد و با داشتن مال و دارائی مغرور نشود و با دیگران کمک کند و با نداشتن آن غمگین نباشد زیرا که گفته اند

در حقیقت مالك هر شی خداست

این امانت چند روزی نزد ماست

جمله بسازید :

دانشمند

بزرگ

ثمر

تازه

صفت

پژمرده

سرو

خوش

بخیل

کمک

خرم

حکمت

آزاد

میوه

زمستان

خزان

مالک

سوال ها :

۱- مردم از دانشمند چه پرسیدند ؟

۲- کدام درخت را آزاد نام نهاده اند ؟ چرا ؟

۳- صفت انسان های خوب چه است ؟

۴- بخیل کی است ؟

۵- در باره ء شعر نظر خود را نوشته کنید .

✓

✓

درس هفتم (۷)

حکایت

در ایامی که پیغمبر خدا میزیست ، یکی از پادشاهان طیب بسیار لایق را ^{Yakk} ^{Harreb} به خدمت پیغمبر خدا فرستاد تا بیماران را ^{Dr.} تداوی کند . طیب یکسال درین شهر انتظار کشید ، اما کسی جهت تداوی نزدش نیامد . بالاخره طیب دلتنگ شد و نزد پیغمبر رفته گفت : یا رسول الله به من وظیفه داده شده بود تا در اینجا بیایم و معالجه بیماران را کنم ، اما در طول این مدت هیچ مریضی پیش من نیامد .

پیغمبر خدا علیه السلام فرمود که مردم این شهر عادت مخصوص دارند و آن این است که تا اشتهای نان خوردن را نداشته باشند نان نمی خورند و تا هنوز اشتهای شان تمام نشده باشد از نان خوردن دست میکشند .

وقتی طیب این را شنید گفت : یا رسول الله همین عادت راز تندرستی شان است . طیب این را گفت و از حضور پیامبر خدا رخصت شد و به مملکت خود رفت .

جمله بسازید :

حکایت

راز

رخصت

معالجه

تندرستی

اشتها

نان

مملکت

طیب

لایق

نزد

تداوی

بیمار

دلتنگ

حضور

ایام

میزیست

سوال ها:

۱- کی طیب را به خدمت کی فرستاد؟

۲- چرا طیب را فرستاد؟

۳- طیب چه مدت انتظار شد؟

۴- طیب که دلتنگ شد چه کرد؟

۵- رسول علیه السلام به طیب چه فرمودند؟

۶- راز تندرستی مردم در چه بود؟

۷- بعد از فرموده ء پیامبر خدا طیب چه کرد؟

درس هشتم (۸)

میلااد مسعود

در شب ۱۲ ربیع الاول سال فیل (۱۵ اگست ۵۷۰ م) حضرت محمد ﷺ دیده بدنیا گشودند. زنی بنام فاطمه مادر عثمان ثقفی میگوید: در شب ولادت حضرت محمد ﷺ من به خانه بی بی آمنه بودم، دیدم در لحظهء ولادت خانهء بی بی آمنه پُر از نور شد، ستاره ها را دیدم که به خانه نزدیک میشدند، گمان میکردم که حالا خانه ستاره باران خواهد شد. در آنشب چند کنگره از ایوان قصر خسرو بادشاه فارس شکست. روزی یکی از یهودی ها بر یکی از تپه های شهر یثرب بر آمده و همه مردم را به آواز بلند فراخواند. خوب که همه پیرامونش گرد آمدند به ایشان گفت: همین امشب ستارهء احمد طلوع کرد (این واقعه در صبح روزی اتفاق افتاد که همان شب حضرت محمد ﷺ تولد شده بودند). همین که عبدالمطلب از ولادت نواسهء مبارکش خبر یافت آمد ایشان را (محمد) ﷺ نام گذاشت. در حالیکه این نام در بین قبایل عرب رواج نداشت. از او که پرسیدند چرا این نام را بر نواسهء خود گذاشته ای در حالیکه این نام از نامهای معروف

نیست؟ در جواب گفت: امیدوارم پیش خدا جل جلاله در آسمان و پیش مردم در زمین محبوب و پسندیده باشد. هنوز محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیشتر از هفت روز عمر خود را نگذشتانده بودند که جشنی در مکه و معظمه به خاطر خوشحالی از ولادت شان از طرف عبدالمطلب و فرزندان وی گرفته شد، همه مردم درین شادمانی عبدالمطلب اشتراك نمودند و به افتخار این مولود جدید هلهله ها و شادمانی ها کردند که در تاریخ مکه و معظمه بی سابقه بود. درین روز مردم آنوقت فکر نمیکردند که در آینده این جشن پر افتخار با گذشت روزگار همیشه برپا میشود.

جمله بسازید :

میلااد

نور

لحظه

گمان

فراخواند

پیرامون

طلوع

واقعه

رواج

قبایل

معروف

نواسه

محبوب

پسندیده

بیشتر

جشن

افتخار

سوال ها :

۱- حضرت محمد ﷺ چه وقت تولد شد؟

۲- فاطمه مادر عثمان ثقفی در شب تولد حضرت محمد ﷺ چه دید؟

۳- مرد یهودی چه کرد و چه گفت؟

۴- عبدالمطلب به مردم راجع به نام حضرت محمد ﷺ چه گفت؟

درس نهم (۹)

دستور زبان دری

زبان دری که مردم افغانستان ، ایران و تاجکستان توسط آن حرف میزنند در ممالک دیگر هم ، مردم در زمانه های قدیم به این زبان حرف میزدند . این لسان را که مردم افغانستان ، ایران ، تاجکستان ، ترکستان ، قسمتی از هند و بین النهرین به آن صحبت میکنند از ۷۰۰ سال پیش از میلاد مسیح تاریخ روشن دارد .

در هر زبان برای اینکه بتوانیم درست نوشته کنیم و یا درست صحبت کنیم باید مقررات و قواعد آن را یاد بگیریم که آن را در زبان دری به نام دستور زبان و در انگلیسی به نام گرامر یاد میکنند . پس :

دستور زبان دری تمام قواعدی است که توسط آن میتوانیم درست گفتن و درست نوشتن را یاد بگیریم .

کلمه

وقتی که شما همراهی دوستان خود حرف میزنید یا قصه می کنید یا برای

شان نوشته میکنید ، در همه ء این حالات میخواهید يك موضوع یا مفهوم را برای شان بگوئید یا بنویسید . پس وسیله ء که ما برای گفتن یا نوشتن موضوع خود به کار داریم چه است ؟ مثلاً ما میگوییم : اسد کتاب دارد . با گفتن جمله ء (اسد کتاب دارد) ما چند چیز را می فهمیم :

مفهوم ، معنی و موضوع جمله را . حالا می فهمیم که جمله ما از کلمات جور شده و هر کلمه معنی و مفهوم دارد . (اسد) نام يك نفر است ، (کتاب) هم نام مجموعه ء از ورق ها است که نوشته دارد و (دارد) هم نشان میدهد که کتاب از اسد است . از مثال بالا به این نتیجه میرسیم که تمام گفتار و نوشته های ما از کلمه ها جور شده و هر کلمه معنی و مفهوم دارد . پس هر لفظی که معنی ، مفهوم و یا يك موضوع را برای ما بگوید آن را کلمه میگویند . مثل : اجمل ، آسمان ، چشم ، نان ، افغانستان ، نور ، لایق ، کوشش ، انسان ، خوب ، زمین ، مکتب .

کلمات که به وسیله ء آن گفتار و نوشته های ما جور شده ، نُه (۹) قسم است که در درس های آینده بعضی از آن ها را میخوانیم .

تمرین

- کلمه را نشانی کنید :

ووب ، کتاب ، میز ، ددا ، اتی ، آب ، خانه ، درس ، کابل ، دریا ،
رر ، لالا .

- ده کلمه نوشته کنید :

- گفتار ما از چه جور شده است ؟

- دستور زبان را تعریف کنید :

- کلمه چه است ؟

درس دهم (۱۰)

حکایت

صیادی اوقات خود را صرف شکار جانوران میکرد و از شکار آنها خرچ و خوراک خود را بدست میآورد. روزی بطلب صید از هر طرف در جستجو بود ناگاه روباهی را دید که بدرختی تکیه داده است. چشم روباه که به صیاد افتاد رو بفرار نهاد و به دهقانی که در آنجا مشغول کوبیدن خرمن بود پناه بُرد و در زیر توده آگاه پنهان شده از دهقان خواهش کرد که اگر صیاد نشان مرا از تو پُرسد انکار کن و مرا باو نشان مده. طولی نکشید که صیاد برسد و از احوال روباه پُرسید. دهقان که دو روی بود بصدای بلند گفت من کسی را ندیده ام ولی با انگشت بطرف خرمن گاه اشارت کرد. صیاد چون شتاب داشت فکرش باشاره نشد و گذشت. روباه از دورویی دهقان می تپید دشمن را که دور دید از زیر خرمن گاه بیرون آمده با بی اعتنایی راه خویش پیش گرفت. دهقان آواز داد که ای بیوفا چرا از نیکی من تشکر نکردی؟ روباه در جواب گفت: اگر ظاهر و باطنت یکی می بود و انگشت با زبانت مخالف نمی بود جای آن داشت که خاکِ قدمت را به دیده بمالم افسوس که شرط مردانگی را بجا نکردی.

جمله بسازید :

حکایت

صرف

صیاد

صید

جانوران

جستجو

فرار

مشغول

اشاره

شتاب

انکار

باطن

خرمن

اوقات

تشکر

بیوفا

قدم

سوال ها :

۱- صیاد وقت خود را صرف چه میکرد؟

۲- صیاد روباه را دید که روباه چه میکرد و روباه که صیاد را دید چه کرد؟

۳- روباه به دهقان چه گفت؟

۴- وقتی که روباه نزد دهقان رسید دهقان چه میکرد؟

۵- صیاد به دهقان چه گفت؟

۶- دهقان به صیاد چه گفت؟

۷- روباه چرا از دهقان تشکر نکرد؟

۸- از این قصه چه یاد گرفتید؟

Bred
out
of
the

So
Bred

درس یازدهم (۱۱)

وطن

وطن عزیز ما افغانستان است. وطن مثل مادر ما است. همان
طوری که طفل در دامن مادر پرورش می یابد، بزرگ میشود و هر چیز را
از مادر یاد میگیرد هر کس در دامن وطن تربیه میشود، پرورش می یابد
و هر چیز را یاد میگیرد. همان قسمی که خدمت مادر بر ما لازم
است، خدمت وطن هم بر ما لازم است. وطن تنها خانه، قریه و
شهری که ما در آن زندگی می کنیم نیست، بلکه تمام شهرها و
ولایات مملکت عزیز ما وطن ما است. به خانواده و خود نظر
ببندازید، اگر کسی در خانواده مریض است همه اعضای خانواده ناآرام
هستند. اگر اتفاقی در قریه و شهر ما می افتد که باعث ناآرامی شود تمام
قریه و شهر ما آسوده نمی باشد، و یا اگر عضوی از بدن ما درد داشته
باشد تمام بدن ما ناراحت می باشد، پس ما میدانیم که وطن نه تنها مثل
مادر ما است بلکه مانند وجود ما نیز است. لهذا بر ما و شما لازم است
که از دل و جان خدمت وطن را به جا آریم. در حراست و نگهبانی آن
بکوشیم و برای ترقی و تعالی وطن خود زحمت بکشیم، تا رضای
پروردگار را حاصل کرده باشیم.

جمله بسازید :

وطن

دامان

پرورش

خدمت

قریه

خانواده

باعث

ناراحت

وظیفه

رضا

پروردگار

حاصل

نگهبانی

ترقی

بدن

تربیه

آسوده

سوال ها :

۱- نام وطن ما چه است ؟

۲- وطن ما تنها شهر ما است .

- درست

- غلط

۳- وطن ما تنها خانه و شهر ما است .

- درست

- غلط

۴- وطن ما اگر نآرام است :

_ ما نآرام نمی شویم .

_ تنها شهر ما نآرام است .

_ ما هم نآرام میشویم .

_ ما هیچ چیز باید نکنیم .

۵- وطن ما مانند :

_ قریه ما است .

_ مادر ما است .

_ بدن ما است .

_ مادر ما و وجود ما است .

۶- ما باید برای رضای پروردگار خود باید :

- وطن خود را دوست بداریم . - برای آبادی آن زحمت بکشیم .

- در حراست آن بکوشیم و برای ترقی و تعالی آن زحمت بکشیم .

درس دوازدهم (۱۲)

بی بی آمنه در جستجوی دایه

مردم مکه عادت داشتند بچه های خود را به قبیله های کوچی بفرستند تا در هوای آزاد آنجا تربیه شوند و از شیر و دیگر خوراکی ها استفاده کنند . این تربیه و چادر نشینی برای بچه های شهر مکه و معظمه مثل پرورشگاهی بود که در آن همه چیز را به آسانی میافتند ؛ مگر برای حضرت محمد ﷺ که در يك فامیل فقیر و پریشانی زندگی میکردند ، فرصت کمتری میسر بود که دایه ای ایشان را با خود ببرد . به گفته بی بی آمنه (این فرزند روزیکه پیدا شد یتیمی پشت سر او و فقیری پیش روی او بود) .

دایه ها می آمدند و چون این خانه را خالی از همه چیز میدیدند برمیگشتند و میرفتند . بی خبر از اینکه این کودک فقیر و یتیم که امروز دایه بر او قحط شده فردا رهنما و پیامبر جهانیان میشود و مردم را به راه خیر و سعادت رهنمایی میکنند . بالاخره يك خانم و شوهر نجیب بنام حلیمه و حارث به خانه و عبدالله آمدند و با اینکه این زن و شوهر هر دو نادار بودند و به شیر بها احتیاج داشتند و خانه و بی بی آمنه هم خانه و

فقیر و پریشانی بود حاضر شدند این طفل یتیم را بگیرند و به قبیله ء خود ببرند . کاروانیکه محمد ﷺ ، حارث و حلیمه را میرد ، جانب طایف براه افتاد . کوچی ها از اینکه حارث و حلیمه کودک فقیر و بی کسی را با خود به شیر خوارگی گرفته اند تعجب میکردند ولی بر خلاف توقع آنها محمد ﷺ خوبی و خوش بختی را با خود باین قبیله آوردند .

مهر مادر

گویند مرا چو زاد مادر	پستان بدهن گرفتن آموخت
شب ها بر گاهواره من	بیدار نشست و خفتن آموخت
لب خنده نهاد بر لب من	بر غنچه ء گل شگفتن آموخت
دستم بگرفت و پایا برد	تا شیوه راه رفتن آموخت
یکحرف و دو حرف بر دهانم	الفاظ نهاد و گفتن آموخت
پس هستی من ز هستی اوست	تا هستم و هست دارمش دوست

جمله بسازید :

جستجو در هشتجوش

دایه

پرورشگاه

فقیر

کاروان

تربیه

قبیله

کوچی

استفاده

میسر

کودک

قحط

فردا

جهان

سعادت

نجیب

نادار

سوال ها :

۱- مردم مکه در قسمت تریه طفل تُخرد چه عادت داشتند ؟

۲- چرا دایه ها حضرت محمد ﷺ نمی گرفتند ؟

۳- کی حاضر شد حضرت محمد ﷺ را بگیرد و به قبیله ء خود ببرد ؟

۴- برخلاف توقع مردم حضرت محمد ﷺ چه را به قبیله دایی شان آوردند ؟

۵- راجع به مادر مقاله بنویسید .

درس سیزدهم (۱۳)

اسم

قبلاً یاد گرفتیم که هر لفظی که يك موضوع ، معنی یا مفهوم را به ما بگوید آن را کلمه میگویند . حالا بینیم که کلمات چه هستند و چگونه فرق میشوند . مانند : اسپ ، انسان ، فکر ، کابل ، توت ، سیب . اگر کسی بما میگوید کابل زیبا است . ما میفهمیم که مقصد او از کابل ، يك جای است که پایتخت افغانستان است ، یا احمد گفت : خوردن سیب فایده دارد ، ما میفهمیم که احمد نام شخص است و سیب يك چیز است که این چیز میوه است . یا کسی بما میگوید که با هوش باش .

از گفتار بالا به این نتیجه میرسیم که :

هر کلمه ء که برای نامیدن شخص ، چیز ، حیوان به کار میرود آنرا اسم میگویند ولو آنکه دست زده بتوانیم یا نتوانیم .

اقسام اسم

اسم در زبان دری به دو قسم است :

۱- اسم خاص :

اسمی است که بر يك شخص یا چیز معین و معلومدار دلالت کند ،

مانند : کابل ، افغانستان

۲- اسم عام :

اسمی است که تمام اشخاص یا چیز ها را شامل شود و به هر يك از

آن ها دلالت کند . مانند : برگ ، کتاب ، کمک ، سیب -

تمرین :

۱- اسم را نشانی کنید :

او کتاب دارد .

من نان خوردم .

او لایق است .

من نماز خواندم .

۲- اسم خاص را نشانی کنید :

- برگ ها سبز است .

- ورزش فایده دارد .

- افغانستان مناظر مقبول دارد .

۳- اسم عام را نشانی کنید :

- کابل زیبا است .

- در بهار درخت ها برگ میکند .

- آفتاب برای بدن فایده دارد .

- ما پیرو حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستیم .

۴- اسم چه است ؟

۵- دو اسم عام و دو اسم خاص بنویسید .

درس چهاردهم (۱۴)

استقلال

استقلال و آزادی نعمت بزرگی است که انسان ها میتوانند در فضای صلح و آرامش زندگی کنند ، به امور زندگانی خود برسند و در راه ترقی و تعالی کشور شان زحمت بکشند . در نعمت آزادی و استقلال ، مساکن ، اموال ، دارایی ، اولاد و اهل خانواده و هر کس مصون میباشد . کوچه و شهر آرام بوده و همه مردم به آسودگی حیات بسر می برند . اما در حالتی که اجنبی به شهر و قریه حمله میکند ، همه چیز را غارت میکند ، بالای مردم ظلم و ستم میکند ، حقوق مردم از بین میرود و اختیار مملکت بدست بیگانه می افتد . درین حال مردم آرامی ندارند ، ظلم و ناروایی در هر گوشه و مملکت جاری میباشد . همه حقوق مردم سلب میشود و اداره کشور بدست مردم نبوده بلکه به اختیار اجنبی قرار میگیرد . اجنبی ها مردم را مجبور میسازند تا مطابق میل آنها عمل کند . این نوع زندگانی که تحت اثر بیگانه باشد در هر مملکت فرق میکند . بعضی کشور ها به این گونه زندگانی تن میدهند و برخی دیگر به هیچ صورتی آنها قبول نمی کنند ، مانند مردم نجیب ، شجاع ،

دلیر و وطندوست افغانستان که زندگانی زیر تسلط بیگانگان را هرگز قبول نکرده و تا پای جان برای آزادی و استقلال کشور خود فداکاری کرده اند . چنانکه تهاجم اسکندر کبیر ، چنگیزخان ، انگلیس ها و روس ها در افغانستان همه به ناکامی انجام یافته است . فرزندان دلیر وطن عزیز ما افغانستان ، استقلال خویش را حاصل و نام نیک خود را ثبت تاریخ کرده اند ، زیرا برای هر افغان زندگانی تحت اثر اجنبی ها ننگ است . افتخار ملت افغان هم همین است که در طول تاریخ هرگز زیر تسلط بیگانگان نه زیسته اند . این است افتخار تاریخی و میراث ملی تو ای افغان عزیز .

کسی که افسر همت نهاد بر سر خویش
بدست کس ندهد اختیار کشور خویش
بگو به سفله که در دست اجنبی ندهد
کسی که نان پدر خورده است دست مادر خویش

جمله بسازید :

استقلال

مجبور

آرامی

مصئون

میل

بیگانه

آسودگی

اختیار

اجنبی

شجاع

هرگز

فداکاری

نه زیسته

ننگ

افتخار

ملت

ترقی

سوال ها :

۱- در نعمت استقلال ما میتوانیم در:

- فضای صلح زندگی کنیم _ به امور زندگی خود برسیم

- در ترقی کشور خود زحمت بکشیم - همهء بالا

۲- دو چیز را نوشته کنید اگر اجنبی در مملکت حمله کند:

-

-

۳- آیا مردم افغانستان زندگانی زیر اثر اجنبی را قبول میکنند؟ تاچه وقت

فداکاری میکنند؟ برای چه؟

-

۴- کی ها در افغانستان حمله کرد و ناکام شد؟

۵- میراث ملی و افتخار تاریخی افغان ها چه است؟

درس پانزدهم (۱۵)

پند = advice

شنیدم که پدری به فرزند خود میگفت : هرگاه تو با انسان های بد دوست شوی ، با آنکه کاری نکنی که آن دوستت میکند یا کار های بد آن دوستت در تو اثر نکند و عادتت نگردد ، با آنهم مردم فکر میکنند تو هم مثل آنها هستی . عمر خود را عبث مگذران . کوشش کن تا دردی را درمان کنی نه که دلی را برنجانی . با همه مهر و محبت داشته باش و با کسی کینه نوز. مانند آفتاب به همه سخاوت داشته باش تا خدای عزوجل نیکی را که تو به عمل می آوری اجرش را به تو رساند .

گوش کن این پند عزیز پدر	طفل عزیز ای پسر خوش سیر
بیهوده از دست مده وقت کار	موقع تحصیل غنیمت شمار
تا نشوی موسم پیری پریش	صرف به بازیچه مکن وقت خویش
دانش و فضل و هنر اندوز باش	تا که جوانی ادب آموز باش
تا که جوانی و توانی بکوش	تازه جوانا بکشا چشم و گوش

چه استاده ای دست افتاده گیر	ره ء نیک مردان آزاده گیر
که نیکی رساند به خلق خدای	کسی نیک بیند بهر دو سرای

۱- جمله بسازید :

پند ~~سرس~~ ~~بزر~~

نیکی

اثر

فرزند

عادت

عمر

عبث

بیهوده

۲- راجع به نیکوئی مقاله بنویسید که از ده جمله کم نباشد .

درس شانزدهم (۱۶)

احادیث نبوی

در این درس چند حدیث مبارک را ذکر میکنم تا همه از آن یاد بگیریم و پیروی کنیم . چون شما شاگردان عزیز مطابق اساسات اسلامی زندگی میکنید بر شما لازم است تا قرآن مجید و احادیث نبوی را زیاد بخوانید ، مطالعه کنید و به آن عمل کنید زیرا آنحضرت میفرماید :

۱- کسی که به طلب علم بیرون شد تا هنگام مراجعت در راه خدا است . (تمام رفتن و آمدنش در حسنات او حساب میگردد) .

۲- آن حضرت (ص) می فرمایند : آیا شما را از بزرگترین گناهان کبیره آگاه سازم ؟ یاران شان عرض کردند : بلی ای رسول خدا (ص) . آنحضرت (ص) فرمودند : شرك به خدا ، عاق شدن فرزند به وسیله پدر و مادر و شهادت ناحق .

۳- آن حضرت فرمودند : از بزرگترین گناهان کبیره این است که شخصی به مادر و پدر خود لعنت بفرستد ، گفته شد : ای رسول خدا (ص) چگونه کسی مادر و پدر خود را دشنام میدهد ؟ آنحضرت (ص) فرمودند : شخصی پدر کسی را دشنام میدهد و او نیز پدرش را دشنام میدهد و شخصی مادر کسی را دشنام میدهد او نیز مادرش را

دشنام می‌دهد .

۴- آنحضرت میفرمایند : تُحَرِّدُ بِه كِلَان ، عبورکننده بر کسی که نشسته است و دسته ء که تعداد شان کم است به دسته ء که تعداد شان زیاد است سلام می‌دهند . همچنین کسیکه سوار است بر کسیکه پیاده است سلام می‌دهند .

۵- از آنحضرت (ص) پرسیدند که چه صفاتی مردم را به بهشت میرسد ؟ فرمودند : ترس خدا و مُحْسِنُ خُلُقٍ .

۶- از بدترین مردم در روز قیامت نزد خداوند کسانی را خواهید یافت که دو روی هستند ، با يك عده از مردم بيك رو بر ميخورند و با عده ء ديگر بروی ديگر .

۷- آن حضرت (ص) میفرمایند : مسلمان کسی است که مسلمانان از شر زبان و دست او ایمن اند ، مؤمن کسی است که مسلمانان او را بر خون و مال خویش امین میسازند و مهاجر کسی است که از آن چه خدا منع کرده خود را باز بدارد .

جمله بسازید :

صفت

محسن

يك عده

طلب

هنگام

مراجعت

حسنات

ایمن

شر

مؤمن

امین

منع

کبیره

عرض

شرك

عاق

لعنت

دشنام

سوال ها :

۱- چه باید کنیم تا مسلمان خوب باشیم؟

۲- چه صفاتی مردم را به بهشت میبرد؟

۳- بدترین مردم در روز قیامت نزد خدا کی است؟ و چرا؟

۴- در حدیث شریف آمده که :

مسلمان کسی است که :

مؤمن کسی است که :

مهاجر کسی است که :

۵- نظر به حدیث شریف چطور يك شخص به مادر و پدر خود لعنت میفرستد؟

۶- آداب سلام چیست؟

درس هفدهم (۱۷)

وظیفه ما

شاگردان عزیز :

ما و شما که مجبور شده ایم که در کشور های غربی مهاجرت کنیم دیده ایم که درین کشور ها چه بی بند و باری های اخلاقی وجود دارد که باعث تباهی و بربادی فامیل ها شده است . در محیط غرب تمام روابط بین افراد ، بین زن و شوهر ، پدر و پسر ، دختر و مادر به اساس منافع پولی و مادی استوار است . اطفال در سن نُحرد از دامن پدر و مادر دور میشوند ، هزاران هزار طفل را میبینید که از محبت مادر و پدر محروم اند . این محرومیت و بی سرپرستی اکثراً پای اطفال نُحرد سن را که مسئولان فردای این جوامع اند به چه جنایات و مفسد اخلاقی است که نمی کشاند . اولاد هیچگونه حقی را به والدین قایل نمیگردد . همینطور صد ها نوع فساد اخلاقی ، بی امنیتی و امراض که باعث بربادی بسیاری جوان ها و نوجوان ها گردیده است .

شما که امروز دین خود را یاد گرفته اید و حالا میدانید که اسلام بهترین راه سعادت را به ما نشان میدهد ، باید دو مطلب را همیشه در

نظر داشته باشید :

اول : اینکه ما الحمد لله مسلمان و اولاد مسلمان هستیم . تنها این کافی نیست که به لفظ بگوییم که مسلمان هستیم ، بلکه در عمل مسلمان بودن خود را ثابت کنیم . از چه راهی میتوانیم اسلامیت خود را ثابت کنیم ؟ از راه عمل کردن به اوامر خداوندی یعنی خدای خود را هر لحظه حاضر دانسته نماز و عبادت خداوندی را به جا آریم ، روزه بگیریم ، ذکات بدهیم و مانند يك مسلمان واقعی زندگی کنیم .

دوم : وطن ما از یاد ما نرود . پدر ها و پدر کلان های ما برای آزادی وطن ما فداکاری و ایثار کرده اند و این امانت را به ما سپرده اند . وظیفه ما و شما است که هر نوع خدمتی که برای وطن خود بتوانیم باید از آن دریغ نکنیم . حالا که شما در کشور های غربی هستید باید بسیار درس بخوانید و هر چیز را یاد بگیرید و وقتی که با اندوخته های علمی دوباره به افغانستان برگردید در آبادی وطن خود خدمت کنید . زیرا افغانستان سرتاسر بمبارد شده و تخریب گردیده است . در افغانستان نه صحت مانده ، نه زراعت ، نه تجارت ، نه صنعت ، نه اقتصاد . بسیاری شخصیت های مسلمان ، صادق ، متخصصین ، دانشمندان ، انجیران ، حقوقدانان ، داکتران و غیره افغانستان از دست رفته است . پس وظیفه شما نسل جوان است که خود را برای آبادی و نوسازی افغانستان آماده بسازید ، زیرا چشم امید آینده ء افغانستان شما هستید .

جمله بسازید :

آبادی

مهاجرت

مجبور

عبادت

ثابت

ایثار

صادق

تخریب

امانت

دریغ

اندوخته

محروم

روابط

استوار

منافع

دامان

سوال ها :

۱- وظیفه ما که در کشور های غربی زندگی میکنیم چه است ؟

۲- وقتی ما در غرب هستیم کدام دو چیز را از یاد نه بریم .

-

-

۳- افغانستان در چه حالت است ؟

۴- افغانستان از ما چه امید دارد ؟

۵- ما که در غرب هستیم چه باید کنیم تا در آینده برای خدمت کرده

بتوانیم ؟

درس هژدهم (۱۸)

لطیفه

شخصی نوکر خود را امر کرد که به بازار برو ، سیب و انگور بخر و فوراً برگردد . نوکر رفت و پس از انتظار زیاد مراجعت کرد و فقط انگور آورد . شخص قهر شد و نوکر را به چوب زده گفت : باید طوری تربیت شوی که اگر يك مطلب را به تو بگویم اجرا کن در عوض دو مطلب را انجام بدهی .

نوکر این پند را بگوش گرفت . اتفاقاً يك روز شخص مریض شد و نوکر را دنبال طبیب فرستاد نوکر فوراً به علاوه ء طبیب يك مرده شوی هم همراه آورد . شخص قهر شد که مرده شوی را برای چه آوردی ؟ نوکر گفت : شما خودتان فرمودید اگر يك کار را به تو بگویم باید دو کار را انجام بدهی من هم اطاعت کردم هم طبیب آوردم و هم مرده شوی ، که اگر معالجه نشوید مراسم تکفین و تدفین دیر نشود .

چیستان

چیستان کلام مبهمی است که معنی آن پیچیده باشد. در معنی کلمات باید خوب دقت کنید تا راز آنرا کشف کنید، چرا که مهارت که در ساختن چیستان به کار میرود طوری است که چیزی را به چیزی شباهت میدهند تا شما را مشتبه بسازد تا معنی آنرا به آسانی نفهمید. مانند:

آسمان پُر ستاره، دنگک دنگک میباره

یک بلست قدکش، سبز چینکیش

رفتم در راه، یافتم گیاه، مغزش سفید، پوستش سیاه

چیست کاندر دهان بی دندان هر چه افتاد ریز ریز کند

چون زنی در دهان او انگشت در زمان هر دو گوش تیز کند

عجایب صورتی در شام دیدم اگر گویم کسی باور ندارد
درختی بر سر او کاسهء آب در آن ماری که دم و سر ندارد

چیست آن کز زبان جهان گیرد گردنش دست خسروان گیرد
هر که را سر بُرند جان بدهد سر او چون بُرند جان گیرد

يك جفت كبوتران ابلق هستند جدا جدا معلق
پرواز به آسمان نمایند از خانه ء خود بیرون نیایند

چیست آن چیست که با برگ پناهی دارد
جامه ء سوسنی و سبز کلاهی دارد
سینه اش چاك نمایند و سرش را ببرند
عجب است اینکه نه جرمی و نه گناهی دارد

درس نژدهم (۱۹)

مرغ و قفس

قضا را مرغك بیچاره ء زار
بزندان قفس بنمود جایش
مراعاتش چو جان خویش میکرد
بیادش آمدی چون باغ و بُستان
چو از یاران گلشن یاد میکرد
کسی گفتش که این شور و فغان چیست
خدایت خانه ء داده است زیبا
زخورد و نوش هم آماده داری
بگفتا هست حرفت جمله مقبول
همیشه شور و فریادم از آنست
قفس زیبا و آب و نان فراوان
مرا از زندگی اکنون چه لذت
کسی اینجا بود آسوده احوال
اگر قیدی به عالم می پسندی

بدست طفل شوخی شد گرفتار
فزوده دانه و آبی برایش
ولی مرغك تأسف بیش میکرد
نیاسودی دمی از شور و افغان
فغان و ناله و فریاد میکرد
فراغ البال می باید ترا زیست
که میباشد ستون هایش مطلا
دگر بهر چه دایم بی قراری
مراهم لیک عذری هست معقول
که آسایش نه تنها آب و نانست
بود با اینهمه با من چو زندان
که گردد صرف عمرم در اسارت
که بتوان زد بکام خود پرو بال
به آزادیت باید پای بندی

(بیتاب)

تمرین

۱- جمله بسازید :

زار

طفل

شوخ

گرفتار

قفس

باغ

بستان

فغان

نالہ

۲- معنی شعر را با کلمات خود خلص نوشته کنید .

۳- از این شعر چه یاد گرفتید ؟

درس بیستم (۲۰)

صفت

صفت کلمه ء است که حالت و چگونگی اسم یا چیزی را بیان کند . مانند : انسان خوب ، بهار زیبا ، رسم قشنگ

فعل

فعل کلمه ء است که شدن ، بودن ، گردیدن ، کردن کاری را نشان بدهد . یا به عباره ء دیگر شدن ، بودن ، کردن کاری را در یکی از زمانه های (ماضی ، حال ، آینده) نشان بدهد .

۱- فعل ماضی (گذشته) :

آن است که در زمان گذشته واقع شده باشد . مانند : او گفت . او نان خورد . نماز تمام شد .

۲- فعل حال :

آنست که در زمان جاری یا فعلاً واقع میشود . مانند : او میگوید ،
او میخواند . کار خانگی خلاص شد .

۳- فعل مستقبل (آینده) :

آن است که در زمان آینده واقع شود . مانند : او خواهد گفت ، او
خواهد خواند . ما به سفر خواهیم رفت .

خلاصه :

ماضی : او نان خورد . او مکتب رفت . او کار کرد .
حال : او نان میخورد . او مکتب میرود . او کار میکند .
آینده : او نان خواهد خورد . او مکتب خواهد رفت . او کار
خواهد کرد.

تمرین :

۱- صفت را پیدا کنید :

من ، بهتر ، آدم ، مکتب ، تلخ ، شیرین ، کتابچه ، خراب ، دلاور ،
سنگ ، مقبول ، خوش مُخلق ، زینہ ، با ادب .

۲- فعل به چند قسم است ؟

۳- فعل آینده را نشان بدهید :

- دیروز کار کردم .
- شاید به تفریح بروم .
- آب بازی خواهم کرد .
- او قرآن مجید را میخواند .

۴- فعل ماضی را نشانی کنید :

- من آب می نوشم .
- باران میبارید .
- هوا گرم بود .
- شورا مزه دار است .

۵- زمان حال را نشانی کنید :

- من لباسم را میشویم .
- کریم خواهد آمد .
- زلمی از این جا کوچ کرد .
- من يك قصه نوشته میکنم .

۶- فعل ماضی کدام است ؟

درس بیست و یکم (۲۱)

بی صبری

اسد پیاز گل نرگس در گلدانی کاشته و گمان داشت بعد از دو سه روز گل میدهد . چند روز گذشت برگ بیرون آورده ولی گل نداد حوصله اش تنگ شد با لگد زد گلدان را شکست و پیاز را هم دور انداخت . اشرف پسر عموی اسد پیاز را برداشت به خانه برد و در گلدانی گذاشت هر روز آب گلدان را تازه میکرد . روز عید که اسد برای دیدن به خانه عمویش رفته بود دید گلدان نرگس پُر گلی روی میز است . از اشرف پرسید : گلی باین قشنگی را از کجا آورده ؟ گفت : این همان پیاز است که تو دور انداختی . اسد از کم صبری خود افسوس خورد و عهد کرد بعد ازین در کار های خود بیشتر صبر و حوصله داشته باشد .

(صبر تلخ است ولیکن بر شیرین دارد)

جمله بسازید :

صبر

بیشتر

قشنگ

حوصله

عمو

شکست

تلخ

کم صبری

افسوس

گلدان

تازه

شیرین

بر

عهد

کاشته

سوال ها :

۲- اسد چرا گلدان را شکست ؟

۳- اشرف پياز گل را چه کرد ؟

۴- اسد که به خانه اشرف رفته بود به اشرف چه گفت و
اشرف به اسد چه گفت ؟

۵- اسد با خود چه عهد کرد ؟

۶- از اين قصه چه ياد گرفتيد ؟

درس بیست و دوم (۲۲)

اخلاق اسلامی (۱)

دین مقدس اسلام دین اخلاق و محبت ، دین صمیمیت و همدردی ، دین تعاون و همنوایی است و عمل کردن به اوامر خداوند متعال و اجتناب از نواهی و وظیفه ء مسلمان و اخلاق اسلامی است . اسلام راه بهتر زندگی را با ارزشهای والای احترام به کرامت انسانی به ارمغان آورده است . این ارزشها و معیار های والای اسلامی که سعادت دنیوی و اخروی بشر را تأمین و تضمین میکند نه تنها وظیفه ء مسلمانان است که آنها حفظ کنند ، بلکه آنها در وجود خود و اطفال خود نیز تقویه کنند . مثلاً در دین مبارك اسلام احترام و اطاعت والدین بسیار ثواب دارد و حتی گفته شده که رضای خدا در کسب رضای والدین است . در قرآن مجید احترام و نیکویی به والدین به مراتب ذکر شده است . در حدیث شریف آمده است که حضرت محمد ﷺ روزی فرمودند : که بدا به حال کسی که پدر و یا مادر یا هر دوی آنها را در حالت پیری ببیند و از اعاشه و خدمت آن ها اهماال کند و از دخول جنت محروم باشد . در مورد احترام به والدین در حدیث شریف دیگر آمده که اسماً بنت

ابی بکر گفت : در عهد مصالحه ، قریش روزی مادر مشرکه ام نزد آمد . به حضرت رسول ﷺ عرض کردم که مادرم در نزد آمده در حالیکه هنوز مسلمان نیست آیا با وی نیکی بکنم یا خیر ؟ حضرت رسول ﷺ فرمودند : بلی خیر نما .

در قسمت احترام به اشخاص مسن و بزرگ سالان حضرت محمد ﷺ میفرماید : اطفال باید بزرگان خود را احترام کنند و هم فرموده اند : هر کس که به کلان های خود عزت نداد و بر خردان شفقت نکرد ایمان او کامل نیست . همینطور ما باید هرگز دروغ نگوئیم ، زیرا دروغ گفتن يك عمل قبیح بوده و همیشه باعث خجالت و شرمساری میگردد و شخص دروغگو مورد اعتبار و اعتماد هیچکس نبوده و در زندگی دچار مشکلات میشود . در قسمت اجتناب از دروغ خداوند (ج) میفرماید : (و نیز از قول باطل دوری کنید) . و یا در آیه دیگر است که : (بترسید که) این عمل که سخنی بگوئید و خلاف آن کنید بسیار سخت خدا را به خشم و غضب میآورد . پس باید که ما اسلام را خوبتر یاد بگیریم تا خوبتر و آرامتر با اخلاق اسلامی زندگی کنیم و رضای خداوند(ج) را به دست بیاوریم .

جمله بسازید :

مقدس

محبت

صمیمیت

همدردی

تعاون

اوامر

اجتناب

ارمغان

تضمین

اطاعت

ایمان

اهمال

اعاشه

مشرك

شفقت

کامل

نجالت

سوال ها :

۱- دین مقدس اسلام دین چه است ؟

۲- در دین مبارك اسلام راجع به احترام والدین چه گفته شده ؟

۳- حضرت محمد ﷺ در باره احترام اشخاص مسن چه فرموده اند ؟

۴- نتیجه ء دروغ چه است ؟

۵- يك آیه ء شریف را راجع به دروغ بنویسید .

درس بیست و سوم (۲۳)

اخلاق اسلامی (۲)

ما در درس گذشته قسمتی از اخلاق و آداب اسلامی را خواندیم و یاد گرفتیم که اسلام راه بهتر زندگی را به ما یاد میدهد تا ما نه تنها رضای خداوند (ج) را حاصل کنیم بلکه بتوانیم در بین خانواده ، خود ، قوم و خویش ، و پندار های خود و یا در جای که بود و باش داریم به خوبی به زندگی شرافتمندانه و با آبرو و عزت زندگی کنیم . یکی از اعمالی که ما میتوانیم از آن دوری کنیم بد گویی و دشنام است . خداوند (ج) در مورد دوری از دشنام و بد گویی میفرماید : (خدا دوست نمیدارد که کسی به گفتار زشت به عیب خلق خدا صدا بلند کند مگر آنکه ظلمی بدو رسیده باشد که خدا شنوا و دانای احوال بندگانش است) . همینطور حضرت محمد (ص) مسلمان ها را از بد گویی منع فرموده است و میفرماید : (مسلمان کسی است که از دست و زبان او مسلمانان دیگر صدمه نه بیند) .

شاگردان عزیز : حالا که شما دین مبارک اسلام را چه در خانه ، مکتب و یا مسجد یاد گرفته اید میدانید که یگانه راه نجات ما از فجایع آن است

که همیشه به اساس احکام اسلامی زندگی کنیم ، زیرا شما میدانید یکی از امراض مهلکی که امروز جوامع غربی را به سوی انقراض و انحطاط اخلاقی میکشانند بی بند و باری ها ، فساد اخلاقی ، عدم اتکأ به قوانین اخلاقی و مقررات قبول شده ء تعلیم و تربیه در طبقه ء جوان این کشور ها ست که به نام آزادی به هر نوع انحرافات اخلاقی و آلودگی ها دست میزنند و جز معتاد شدن به الکهول ، مصاب شدن به امراض و پریشانی ها حاصلی ندارند . خداوند متعال میفرماید : (به کار های زشت آشکار و نهان نزدیک نشوید) . مظاهر فساد در هر جا و هر روز وجود دارد مثلاً فلم ها ، نشرات و مجلات دور از اخلاق ، بارها و کلب های شبانه ، پوشیدن لباس های نامناسب و نیمه برهنه ، اینها هر کدام خطراتی است که متوجه اسلامیت و افغانیت اطفال و نوجوانان مسلمان است . يك مسلمان که آرامی دنیا و آخرت خود را میخواهد باید در زندگی تلاش کند تا هر روز خود را مسلمان کاملتر بسازد . همیشه باید متوجه باشیم تا خود را از عواقب و تأثیرات این اعمال غیر اخلاقی آگاه بسازیم و خود را به اخلاق اسلامی آراسته بسازیم . کسانی که با پیروی از هدایات قرآنی و فرموده های حضرت سرور کائنات از اعمال ناپسندیده پرهیز میکنند و پاکدامن هستند خداوند بزرگ مغفرت و پاداش بزرگ را وعده فرموده است . دین مبارك اسلام برای نجات بشر از شرفتنه و گمراهی و بی

عدالتی آمده است نه افراط را می‌پذیرد و نه تفریط را . وسیله ء
وستگاری تفوق مادی نیست بلکه تقوی و پرهیزگاری ، برادری ،
همنوایی ، کمک و تعاون ، صمیمیت ، مساوات ، احترام متقابل است .
مخصوصاً درین شرایط که مردم ما در افغانستان به هر نوع کمک های
مادی و معنوی نیاز دارند ، باید آنها را فراموش نکنیم و از هیچ گونه
کمک دریغ نکنیم . اگر ما وظایف دینی و اسلامی خود را در مقابل وطن
خویش انجام میدهیم ، در حقیقت وظیفه ء اسلامی و اخلاقی خود را
اجرا میکنیم . این است که اخلاق اسلامی خوشبختی و سعادت را به
معنای واقعی آن تضمین میکند .

جمله بسازید :

گذشته

بهتر

دشنام

عیب

صدمه

قوانین

امراض

زشت

آشکار

نهان

نامناسب

تلاش

کامل

عواقب

اعمال

هدایات

تفوق

سوال ها :

۱- خداوند (ج) در باره دشنام و بدگویی چه فرموده اند؟

۲- حضرت محمد ﷺ درباره بدگویی چه فرموده اند؟

۳- يك مسلمان كه دنيا و آخرت خود را ميخواهد چه بايد بکند؟

۴- وسيلهء رستگاری يك مسلمان چه است؟

۵- از اخلاق اسلامی چه یاد گرفتید؟

درس بیست و چهارم (۲۳)

هیچکس را نباید حقیر شمرد

موشی به چنگ شیری گرسنه افتاد . شیر خواست او را بخورد . موش گفت : من لقمه ء بیش نیستم مرا آزاد کن شاید ترا روزی به کار آیم . شیر بخندید و گفت : ترا رها می کنم ولی برای همچو منی از تو چه معاونت میرسد گفته موش را آزاد کرد و به دنبال شکاری به بیشه درآمد . اتفاقاً صیادی در آنجا دامی شانده و در آن طعمه ء نهاده بود . شیر خواست طعمه را بخورد به دام افتاد و با همه زور و توانایی که داشت هر چند کوشید نتوانست بند ها را پاره کند و از دام بیرون رود . ناگاه همان موش نزدیک آمد و پرسید : ای شیر در چه حالی ؟ گفت : چنین که می بینی . موش بیدرنگ به جویدن طناب ها مشغول شد و گفت : اکنون آزاد شدی . شیر تکانی به خود داده از دام بیرون جست و دانست که در این دنیا گاهی از موش ناتوان کاری ساخته شود که از شیر توانا ساخته نیست .

جمله بسازید :

چنگ

بیدرنگ

ناتوان

دام

گرسنه

اکنون

مشغول

طناب

بیشه

دنبال

آزاد

ناگاه

معاونت

بیشه

رها

طعمه

توانا

سوال ها :

۱- چرا شیر فکر میکرد که موش ناتوان است؟

۲- چرا شیر موش را آزاد کرد؟

۳- چطور شیر به دام افتاد؟

۴- موش چگونه توانست با شیر معاونت کند؟

۵- وقتی که شیر از دام بیرون جست ، چه را فهمید؟

۶- از این درس چه آموختید؟

100

5

10

10

-

10

2

4

1

درس بیست و پنجم (۲۵)

دروغ چوپان بچه

چوپان بچه ء در یکی از دهات زندگی میکرد . او هر روز رمه ء گوسفندان را به چراگاه میرد . یکی از روز ها فکر کرد که چطور میتواند مردم را بازی بدهد و تا پیش خود سرگردان بسازد . در يك بلندی بالا شد و با صدای بلند فریاد میزد که گرگ آمد ، گرگ آمد .

مردم ده که آواز او را شنیدند با چوب ها به زودی بطرف جای چوپان بچه دویدند . اما در آن جا هیچ اثری از گرگ نیافتند . پسر چوپان گفت : وقتی که فریاد میکردم گرگ بزرگی به رمه ء گوسفندان من حمله کرده بود اما سگ وفا دارم او را گریختاند و رمه را از شر گرگ نجات داد . مردم ده سخنان او را قبول کرده و بسوی خانه های خود رفتند . روز دیگر پسر دروغگو بازهم همین کار را تکرار کرد و جیغ میزد گرگ آمد گرگ آمد . وقتیکه مردم رسیدند از گرگ هیچ اثر و نشان ندیدند . بچه ء دروغگو مردم را که به دور خود دید گفت : پیش از اینکه شما برسید سگ وفادارم گرگ را گریختاند و رمه را از

شرش نجات داد .

روز دیگر براستی گرگ آمد و به رمه ء او حمله کرد و گوسفندان
را پاره میکرد و میخورد . پسر دروغگو با تمام قوت خود چیغ میزد و
فریاد میکرد که گرگ آمده گرگ آمده ، اما مردم صدای او را می
شنیدند ولی از جای خود حرکت نمیکردند و فکر میکردند که پسر
چوپان بازهم دروغ میگوید و هر کس مشغول کار و بارخویش شدند .
گرگ هم بعضی از گوسفندان را خورد و برخی را زخمی و نیم جان
کرد . نزدیک بود که خودش را هم بخورد که سگ وفادار و دلاورش
گرگ را گریختاند و پسر چوپان از گیر گرگ خلاص شد .
پسر چوپان بعد از این توبه کرد و دانست که دروغ گفتن چقدر ضرر
دارد با خود عهد نمود که هرگز دروغ نگوید . اما چون به دروغ گفتن
، فریب و بازی دادن مشهور شده بود هیچ کس حرف او را باور
نمیکردند .